

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و چهارم، دوره جدید، شماره ۳۳، پیاپی ۱۱۸، بهار و تابستان ۱۴۰۳
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۳۳-۵۸

بازتاب چهره ارشک یکم به عنوان شاه آرمانی دین زردشتی در تاریخ نگاری یونانی-رومی^۱

امین بابادی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۲

چکیده

در منابع یونانی-رومی چون گزارش یوستینوس، آمیانوس و فرهنگ سودا و همچنین گزارش موسی خورنی، به ارشک بانی شاهنشاهی اشکانی ویژگی‌هایی از جمله کشورگشایی، دادگری، مردم‌داری، سازندگی، ایمن کردن قلمرو، دین‌داری و جایگاه مقدس شاه در میان مردم نسبت داده شده است که ظاهراً معرف شاه آرمانی و نیک‌سیرت است. از آنجایی که داده‌چندانی درباره تاریخ اندیشه سیاسی، شاهنشاهی اشکانی باز نمانده، پژوهشگران در بررسی خاستگاه برآمدن این ویژگی‌ها و انتساب آن‌ها به بانی بزرگ‌ترین دشمن امپراتوری روم، با مشکل مواجه هستند؛ بنابراین پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که تصویر ارشک یکم، در منابع یونانی-رومی مرتبط با دوره اشکانی، بازتاب‌دهنده نگاه آرمانی چه جناح فکری‌ای است. یافته‌های پژوهش حاضر که به روش تحلیل محتوا انجام می‌شود، نشان خواهند داد که منابع یادشده، از خاستگاهی ایرانی برآمده‌اند و می‌توان سرچشمه آن‌ها را تعریف شاه آرمانی در دین زردشتی دانست که به‌مرور زمان و در منابع گوناگون دینی زردشتیان در حال شکل‌گرفتن بود. برآیند پژوهش حاضر در بررسی تاریخ اندیشه سیاسی شاهنشاهی اشکانی و ایران باستان سودمند است.

کلیدواژه‌ها: ارشک یکم، شاه آرمانی، دین زردشتی، شاهنشاهی اشکانی، اندیشه سیاسی.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2025.50752.1799

۲. دانش‌آموخته دکتری تخصصی تاریخ ایران باستان، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران: aminbabadi69@ut.ac.ir

مقدمه

ارشک یکم به شاهی آرمانی در میان اشکانیان بدل شد، به شکلی که شاهان بعدی این دودمان، همه نام شاهی ارشک را اختیار می‌کردند و بنابراین می‌توان دریافت که این نام، برای اشکانیان باری ایدئولوژیک داشت که آن را برای بقای حکومت خود لازم می‌دانستند. برخی از پژوهشگران، اندیشه سیاسی یا به‌طور کلی ایدئولوژی حکومتی را پیوندی میان اندیشه و کردار در نظر می‌گیرند، به شکلی که بتواند برنامه‌ای کارآمد برای بخش‌های گوناگون جامعه تعریف کرده و تفکر مردم را در آن راستا سوق دهد (نک. بال و دگر، ۱۳۸۶: ۷-۶).

به نظر می‌رسد که اندیشه سیاسی اشکانیان نیز در همین راستا گام برمی‌داشت، اما پرسش اینجاست که این اندیشه خود چه آبخوری داشت. داده‌های مرتبط با تاریخ دوره اشکانی کم‌شمار و غیرمستقیم هستند و این مشکل، در بررسی فرهنگ و تاریخ اندیشه در این دوره حتی نمود بیشتری پیدا می‌کند؛ شاهان اشکانی، برخلاف پیشینیان هخامنشی به‌منظور معرفی ایدئولوژی حکومتی خود، کتیبه‌هایی شاهانه بر جای نگذاشتند یا اگر گذاشتند، به دست ما نرسیده‌اند و بنابراین، پی‌بردن به همه محوره‌های اصلی اندیشه حکومتی آنان دشوار-اگر نگوییم ناممکن- است.

باین حال پیداست که نزدیک به ۵ سده فرمانروایی، درحالی‌که بیش از ۳,۵ سده آن اشکانیان یکی از قدرت‌های برتر جهان زمان خود بودند، بدون پرورش و پایش یک ایدئولوژی حکومتی پویا، ناممکن بود. برخی از منابع غیرایرانی که به نظر می‌رسد ریشه در روایات ایرانی داشتند، ظاهراً اندک نوری بر وجهه ایدئولوژیک پادشاهی اشکانی می‌افکنند. شماری از این منابع که با هم، همخوانی جالب‌توجهی دارند، به‌ویژه رویکرد خاصی در کشورداری را متوجه بانی شاهنشاهی اشکانی می‌کنند که می‌توان آن را به باورهای ایرانی و به‌شکل ویژه به دین زردشتی نسبت داد؛ بنابراین پرسش اصلی پژوهش حاضر این خواهد بود که تصویر ارشک یکم، در منابع یونانی-رومی مرتبط با دوره اشکانی، بازتاب‌دهنده نگاه آرمانی چه جناح فکری‌ای است. یافته‌های پژوهش حاضر که به روش تحلیل محتوا^۱ انجام خواهد شد، در شناخت بهتر دین اشکانیان، ایدئولوژی حکومتی آنان و تلاششان برای بسط مفاهیم مرتبط با شاه و شهریاری سودمند خواهد بود.

متأسفانه تاکنون، پژوهش‌چندانی بر روی جنبه ایدئولوژیک معرفی ارشک یکم در منابع صورت نگرفته است؛ باین حال برخی چون درپورس، تلاش کرده‌اند تا این ویژگی‌ها را با

ویژگی‌های شاه آرمانی در فرهنگ هلنی مرتبط بدانند؛ به گفته او، در فرهنگ هلنی، شاه آرمانی، جنگجویی برجسته بود، هوش سرشار داشت، قانونمند، انسان‌دوست، بخشنده و مهربان بود، نظم و سامان را نگاه می‌داشت و همچون پدری برای مردمانش بود و با خدایان رابطه خوبی داشت و پیروزی‌هایش نشان از رویکرد خوب خدایان به او داشتند؛ او که تنها گزارش آمیانوس (نک. ادامه) را مورد بررسی قرار می‌دهد، با اشاره به این‌که همه این ویژگی‌ها به ارشک منتسب نشده‌اند، آن‌ها را مشخصاً الهام‌گرفته از سنت هلنی می‌داند (Drijvers, 1999: 175-176).

مشخص نیست که دولت‌های به‌اصطلاح هلنی چگونه در این فرصت کم فرمانروایی بر فلات ایران، موفق شدند ایدئولوژی خاص خود را در تعریف شاه آرمانی برسانند و به چنین سرزمین‌های دوردستی منتشر کنند، حال آن‌که برخی از ویژگی‌های یادشده را می‌توان در چهارچوبی ایرانی و در میان کتیبه‌های هخامنشی و توصیفات مربوط به شاهان هخامنشی در منابع گوناگون بازیافت؛ بنابراین، باید به‌دنبال الگوی دیگری برای برساختن ایدئولوژی حکومتی اشکانیان، و تعریف ارشک در این ایدئولوژی گشت.

دامبروا نیز در تلاش است تا ایدئولوژی حکومتی اشکانی را بر مبنای دستاوردهای ارشک یکم بررسی کند؛ به عقیده او این دستاوردها منجر به شکل‌گیری مفهوم خاص پادشاهی در دوره اشکانی شدند و در نهایت ارشک نه‌تنها یک قهرمان قومی/ملی که بانی یک پادشاهی قومی/ملی شناخته شد و نامش بر این پادشاهی اطلاق گردید (Dąbrowa, 2016)، اما او از این فراتر نمی‌رود و جایگاه ارشک در منابع ایدئولوژیک بازمانده را مشخص نمی‌کند.

هرچند پژوهش‌های صورت‌گرفته بر روی ایدئولوژی حکومتی اشکانی کم‌شمار هستند، شماری از پژوهشگران به ابعاد گوناگون این مسئله پرداخته‌اند؛ ولسکی در یکی از آثار قدیمی خود کوشید تا ایدئولوژی حکومتی و ساختار اداری اشکانی را در چهارچوبی ایرانی و باتکیه بر الگوهای هخامنشی ریشه‌یابی کند، اما بررسی او بیشتر شامل اشتراکات میان اشکانیان و هخامنشیان، آن هم به‌طور کلی است و نه‌تنها به مسئله مورد بحث پژوهش حاضر نمی‌پردازد، بلکه درباره ارشک یکم نیز سخن چندانی نمی‌گوید (Wolski, 1966).

ویزهوفر در یکی از آثار خود در پی بررسی سرچشمه‌های ایدئولوژی حکومتی اشکانی و شیوه بازتاب آن در آثار به‌جای‌مانده از این دوره است (Wiesehofer, 1996)، اما وارد مقوله مورد بحث این جستار نمی‌شود؛ البریخت در یکی از آثار خود در پی بررسی ایدئولوژی سیاسی شاهان اشکانی، باتکیه بر داده‌های سکه‌شناسی است، باین‌حال او بیشتر بر سرپوش شاهان، به‌ویژه دیهیم و تیارا تکیه دارد و به‌دنبال واکاوی منابع مکتوب بازمانده در ارتباط با

ایدئولوژی حکومتی اشکانیان نیست، باین حال باورمندی اشکانیان به دین زردشتی توجه او را جلب کرده است و اگرچه از گزارش آمیانوس درباره خداانگاری ارشک یکم یاد می‌کند، آن را گزارشی متأخر دانسته و از مقایسه آن با دیگر گزارش‌های مرتبط با ویژگی‌های ارشک در منابع یونانی-رومی چشم می‌پوشد (Olbrycht, 1997).

دامبروا در مقاله‌ای در تلاش است تا به تحلیل تبلیغات سیاسی نخستین اشکانیان بپردازد، باین حال توجه او بیشتر صرف نوشته‌ها و نمادنگاری روی سکه‌ها است و چندان در پی ریشه‌یابی داده‌های مندرج در منابع یونانی-رومی درباره ارشک یکم نیست (Dąbrowa, 2008). فرشید نادری (۱۳۹۷) نیز در مقاله‌ای به مبانی مشروعیت شاه در دوره اشکانی پرداخته و از منابع مکتوب و داده‌های سکه‌شناختی برای مسئله مورد بررسی خود بهره برده است؛ او هرچند به جایگاه مهم دودمانی ارشک پرداخته و پیوند او با برخی از مفاهیم هخامنشی را گوشزد می‌کند، چهره ارشک به عنوان شاهی آرمانی در منابع یونانی-رومی بازمانده، مسئله پژوهش او نبوده است. بسیاری از پژوهشگران نیز به ریشه‌یابی دین اشکانی پرداخته و اغلب آن را نوع خاصی از دین زردشتی پنداشته‌اند (نک. گوتشمید، ۲۵۳۶: ۱۰۳؛ کریستنسن، ۱۳۱۴: ۲۲؛ ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۲۴؛ یارشاطر، ۱۳۸۰: ۲۹؛ ویزهوفر، ۱۳۹۳: ۱۸۸؛ دیونگ، ۱۴۰۰: ۷۸؛ الربروک، ۱۴۰۰: ۳۳۶؛ Sarkhosh Curtis, 2007: 422; Hauser, 2012: 1016; De Jong, ۲۰۱۳: 31-33; Olbrycht, 2014: 135; Fabian, 2020: 225). در نتیجه به نظر می‌رسد که جای خالی پژوهشی پیرامون مسئله مورد نظر مقاله حاضر، همچنان خالی باقی مانده است.

منابع

از خود ارشک یکم، جز سکه‌ها داده دیگری در دست نیست و اشکانیان بعدی نیز تلاش چندانی برای معرفی ایدئولوژی و اندیشه‌های حکومتی خود نکرده‌اند؛ هرچند تصاویر و اندک نوشته‌های روی سکه‌ها در این زمینه ارزش فراوانی دارند، اما در بحث حاضر چندان کارساز نیستند؛ باین حال شماری از نویسندگان یونانی-رومی و همچنین موسی خورنی ارمنی به وصف برخی ویژگی‌های ارشک پرداخته‌اند که از منظر بحث حاضر، اهمیتی کلیدی دارند؛ یوستینوس (حدود سده ۳ م) در این باره چنین می‌گوید:

او [ارشک] از این [فرصت] برای سامان دادن به امور پارت بهره برد، سرباز به خدمت گرفت، قلعه‌ها ساخت و شهرها را مستحکم کرد. او همچنین شهر دارا را بر کوه اپائورتون^۱ بنیان نهاد. این مکان ویژگی‌هایی دارد که هیچ‌جای دیگری به

امنیت و دلکشی آن نیست. این شهر کاملاً با صخره‌های صاف احاطه شده است و بنابراین به هیچ نیرویی برای نگاهبانی از آن نیاز نیست، درحالی‌که خاک اطراف آن، چنان حاصلخیز است که نیازهای شهر کاملاً با تولیدات محلی برطرف می‌شوند. در آن چشمه‌ها و جنگل‌های چندان پرشماری وجود دارد که تأمین آب شهر به فراوانی صورت می‌گیرد و همچنین در این سرزمین برای تفریح شکارکردن نیز امکانات فراهم است. ارشک به دنبال غلبه بر این پادشاهی و تثبیت آن، در سن بالا درگذشت، درحالی‌که آوازه‌اش برای پارتیان همچون کورش برای پارسیان، اسکندر برای مقدونیان و رومولوس برای رومیان بود. پارتیان یادش را از راه دادن نام ارشک به همه شاهان بعدی حرمت می‌گذارند (Justinus, XLI,5,1-6).

و به گفته آمیانوس مارکینوس (سده ۴م):

او [ارشک] بقیه عمرش را [پس از شکست سلوکوس نیکاتور] در صلح گذراند، همچون فرمانروایی مهربان برای مردمانش. در نهایت، وقتی که همه سرزمین‌های همسایه به اجبار، با ترس و یا از راه آوازه فراوانش در دادگری به زیر فرمانش درآمدند، او مرگی آرام را در میان سالی تجربه کرد، پس از آن‌که او همه پارس را با شهرهای شکوفا و اردوگاه‌ها و قلعه‌های مستحکم پر کرد و این سرزمین را به عاملی برای ترس همسایگانش بدل کرد که پیش از آن این سرزمین خود از آن‌ها می‌ترسید و او نخستین این شاهان بود که همه هم‌میهنانش از هر رتبه‌ای با رضایت جمعی در مطابقت با موازین دینی‌شان، خاطره‌اش را همچون کسی که اکنون [پس از مرگش] در میان ستاره‌ها جای گرفته بود، تقدیس کردند و از زمان او بود که فرمانروایان متکبر این مردم، به خود اجازه دادند که برادر خورشید و ماه لقب گیرند و همچون لقب او گوستوس^۱ که امپراتوران ما خواستار آن بودند... نام ارشک را نیز همه شاهان پارتی که پیش‌تر فرومایه و ناچیز بودند، طلب می‌کنند؛ بنابراین آنان هنوز ارشک را همچون خدایی می‌ستایند و بزرگ می‌شمارند و او تا به امروز آن‌چنان پرآوازه است که در اعطای مقام شاهی، یکی از نوادگانش بر شخصی غیر از نسب او ترجیح داده می‌شود و همچنین در درگیری‌های داخلی که در میان این قوم رایج است، همه از توهین یا صدمه‌رساندن به هر کدام از بازماندگان ارشک خودداری می‌کنند، چه در میان نیروهای نظامی باشد، چه شخصی عادی

(Ammianus Marcellinus, XXIII,6,3-6).

موسی خورنی (احتمالاً متن نهایی منتسب به او در سده ۸م سامان یافته است) نیز چنین گزارش می‌دهد:

شصت سال پس از درگذشت اسکندر دلیر، ارشاک از شهری که بهل اراووتین^۱ = بلخ] در سرزمین کوشانیان نامیده می‌شود، بر پارتیان فرمان راند. او جنگ‌های سختی انجام داد و برای خود همه خاورزمین را گشود و همچنین، فرمانروایی مقدونیان بر بابل را پایان بخشید (Moses Khorenats'i, II,2).

و در فرهنگ سودا (دانشنامه‌ای بیزانسی از سده ۱۰م) درباره ارشک آمده است:

[ارشک] مردی بود با ظاهری بسیار جذاب که نگرستن به او خوشایند بود و روحیه‌ای بسیار شاهانه داشت و در امور جنگی بسیار باتجربه بود و با این که او با هر کدام از فرمان‌بردارانش بسیار ملایم بود، اما در فرونشاندن شورش‌ها بسیار شدید عمل می‌کرد و پارتیان و همچنین ارشکیان^۲ [یعنی] شاهان پارسی، [پس از درگذشتش] بسیار دلتنگ این مرد شدند. ارشک پارتی، مقدونیان را که بر پادشاهی پارسی برای ۲۰۳ سال فرمان می‌راندند، بیرون راند و پادشاهی را به پارتیان منتقل کرد؛ بنابراین، شاهان پارسی، ارشکی نامیده می‌شوند (برای ترجمه انگلیسی نک. Suda Lexicon, 2001: Arsaces؛ همچنین برای متن اصلی نک. Svidae Lexicon, 2001: 367؛ البریخت نیز از ترجمه انگلیسی بهره برده است: Olbrycht, 2021: 152).

در داده‌های فوق، ویژگی‌های مهمی به ارشک نسبت داده شده است که گذشته از ماهیت تاریخی آن‌ها، به‌وضوح ماهیتی ایدئولوژیک دارند. او شاهی سازنده معرفی می‌شود که نه تنها شهرهایی چون دارا را می‌سازد، بلکه به ساختن دژها نیز همت می‌گمارد و سربازانی برای نگاهبانی آن‌ها به خدمت می‌گیرد. یوستینوس برخلاف روال رایج کار خود، توصیف جالب‌توجهی از شهر دارا ارائه می‌دهد که پیداست، از منبعی ایرانی برگرفته شده است. در این توصیف، شهر دارا شهری کاملاً ایمن است، دارای جنگل و چشمه‌های پرشمار است و خاکی حاصلخیز دارد و امکانات مناسب برای تفریح شکار که در میان ایرانیان، دست‌کم از دوره هخامنشی و احتمالاً پیش از آن تفریحی شاهانه بود، فراهم است؛ در کل به نظر می‌رسد که توصیف منحصر به فرد یوستینوس از دارا، بر ماهیت ایدئولوژیک آن دلالت دارد

1. Bah| Aravawtin
2. Arsakids

(نک. ادامه).

به همین دلیل، ریشه‌شناسی نام این شهر از نام داریوش، منطقی‌تر از برگرفته‌شدن آن از ریشه «دارو» به معنی «چوب، الوار» است.^۱ در گزارش آمیانوس، ارشک شاهی سازنده است و ویژگی‌های مهمی چون دادگری و مردم‌داری را دارد، چنان‌که مردم سرزمینش پس از مرگش او را چون خدایی پنداشتند (نک. ادامه) و همین ستایش باعث شده بود که نوادگان او نیز از حرمت زیادی برخوردار باشند که تا زمان آمیانوس (معاصر شاهپور دوم ساسانی!) نیز این حرمت برقرار بود.

در گزارش موسی خورنی نیز ارشک فقط پارت را نگشوده است، بلکه همه خاورزمین را در اختیار دارد و چون او بابل را از خاورزمین جدا می‌کند، به نظر می‌رسد که منظورش از خاورزمین، فلات ایران است. به گفته یوستینوس به دلیل همین دستاوردها است که پارتیان او را همچون کورش برای پارسیان ستایش می‌کردند.

به گزارش ایسیدروس خاراکسی (۱۳۹۲: ۲۸)، در سرزمینی به نام استاونه^۲ و در شهر آساک^۳ که ارشک نخستین بار در آن تاج‌گذاری کرد، آتشی جاودان نگهداری می‌شد؛ شماری از پژوهشگران، این آتش جاودان که احتمالاً از آن خود ارشک بود را یکی از شواهد مربوط به زردشتی بودن اشکانیان به شمار می‌آورند (نک. شیپمان، ۱۳۹۸: ۱۲۲؛ ویزهوفر، ۱۳۹۳: ۱۸۹؛ البریخت، ۱۴۰۰: ۲۰۰؛ البروک، ۱۴۰۰: ۳۴۸).

شایان ذکر است که این آتش، علاوه بر ماهیتی مرتبط با دین زردشتی، با سنت هخامنشی نیز پیوند داشت و شاهان هخامنشی نیز آتشی شاهی داشتند که زمان بر تخت نشستنشان برافروخته می‌شد (نک. البریخت، ۱۴۰۰: ۲۰۰؛ Olbrycht, 2016: 93-95) و ظاهراً در بخش‌های مختلف قلمرو نمونه‌های این آتش وجود داشتند و احتمالاً نقوش گوناگون هخامنشی که شاه را در مقابل یک آتشدان ترسیم کرده‌اند، با آتش یادشده نسبت داشته باشند (نک. بریان، ۱۳۹۱: ۴۱۰-۴۰۷).

با این حال اشکانیان (مخصوصاً پس از درگذشت ارشک) سنت نوینی اختیار کردند که به موجب آن، با نامیدن همه شاهان اشکانی به نام ارشک، آتش شاهی او را نیز فروزان نگاه داشتند، درحالی‌که آتش شاهی هخامنشی با درگذشت شاه، خاموش می‌شد و آتش برای شاه

۱. البریخت هرچند ارتباط این نام با نام داریوش را محتمل می‌داند، اما خود ریشه دارو را ترجیح می‌دهد (Olbrycht, 2021: 192).

2. Astauene
3. Assac

جدید برافروخته می‌گشت (نک. دیودروس سیسیلی، ۱۷، ۱۱۴، ۴-۵؛ بریان، ۱۳۸۶: ۲۵۰؛ البریوک، ۱۴۰۰: ۳۴۸؛ Olbrycht, 2016: 97؛ Shahbazi, 1993)؛ به نظر می‌رسد که بعدها، ساسانیان نیز سنت آتش شاهی را الگوبرداری کردند (نک. De Jong, 2010: 550-551)، اما احتمالاً به تقلید از هخامنشیان و نه اشکانیان. فروزان‌ماندن آتش شاهی ارشک، مدت‌ها پس از درگذشت او، در کنار شواهد دیگر نشانگر بدل شدن او به شاهی آرمانی در میان اشکانیان است.

برخی از پژوهشگران، منبع گزارش یوستینوس (که خود خلاصه‌ای از اثر از دست‌رفته تروگ پمپه است) را اثر مفقود آپلودروس آرتمیتیایی^۱ می‌دانند (کالچ، ۱۳۸۸: ۳۱؛ شوتکی، ۱۳۹۲: ۶۸۰؛ اورتوم، ۱۴۰۱: ۶۲؛ Olbrycht, 2021: 139-141)؛ هرچند برخی نیز آن را برگرفته از اثر از میان رفته یک نویسنده گمنام هلنیستی می‌شمارند (نک. Tarn, 1938: 45-50؛ ولسکی، ۱۳۸۳: ۵۵).

نظر اخیر بیشتر به واسطه تفاوت‌های جزئی گزارش یوستینوس با داده‌های بازمانده از استرابن شکل گرفته است که می‌دانیم از اثر آپلودروس بهره می‌برد؛ با این حال بالاخوانتسف با اشاره به تفاوت‌های موجود میان یوستینوس و استرابن، این تفاوت‌ها را ناشی از ناتمامی اثر استرابن از یک سو و ماهیت جغرافیایی (و نه تاریخی) گزارش او از دیگر سو می‌داند و بنابراین از نظر او نیز منبع اصلی تروگ پمپه/یوستینوس همان آپلودروس است (Balakhvantsev, 2015: 119-120).

همچنین به نظر می‌رسد که چهارچوب اصلی داده‌های آمیانوس به گزارش یوستینوس شبیه است و می‌توان پنداشت که او نیز از تروگ پمپه به عنوان منبع بهره برده یا به هر حال منبع مشترکی با یوستینوس داشته باشد (Olbrycht, 2021: 152؛ Olbrycht, 2011: 234)؛ در نتیجه می‌توان از دو گزارش یوستینوس و آمیانوس برای تکمیل هم بهره برد. به عقیده ولسکی (۱۳۸۳: ۵۵)، گزارش آپلودروس برگرفته از یک گزارش رسمی از دربار اشکانی بود؛ هرچند با اطمینان نمی‌توان این ادعا را پذیرفت، چنان‌که خواهد آمد، درون‌مایه‌های گزارش یوستینوس برگرفته از آپلودروس درباره ارشک، به شکل قابل توجهی با بن‌مایه‌های ایرانی سازگاری دارند.

همچنین می‌توان بخشی از گزارش آمیانوس که برمبنای آن، ارشک پس از درگذشتش در میان ستارگان جای گرفت و پارتیان او را همچون خدایی می‌ستودند را نیز در چهارچوبی

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۴، شماره ۳۳، بهار و تابستان ۱۴۰۳ / ۴۱

ایرانی سنجید؛ برخی شاهان دوره‌های بعدی اشکانی به تقلید از شاهان هلنی، خود را خدا یا پسر خدا می‌دانستند (نک. سلوود، ۱۳۸۰: ۳۸۵؛ دوشن گیمن، ۱۳۸۱: ۲۸۴) و شماری از پژوهشگران، تندیس‌های یافته‌شده در کاخ مرکزی نسا را مربوط به نیاکان اشکانیان که به مقام خدایی رسیده بودند می‌دانند (نک. گیرشمن، ۱۳۷۰: ۲۹) و برخی نیز از کیش پرستش نیاکان در دوره اشکانی سخن می‌گویند که شاید از دوره مهرداد یکم یا بلافاصله پس از آن آغاز شد (رز، ۱۳۹۹: ۵۰).

درواقع شماری از پژوهشگران، کیش پرستش نیاکان را در جهان ایرانی دارای پیشینه می‌دانند؛ مثلاً به عقیده گیرشمن (۱۳۷۰: ۲۹)، تندیس‌های یافته‌شده از توپراک‌قلعه خوارزم نشانگر خاندان شاهی مورد پرستش هستند و هرچند داندامايف (۱۳۵۲: ۳۱۷-۳۱۶) با تصور مقام خدایی نیاکان شاهان هخامنشی مخالف است، اما برخی چون یاکوبس (۱۳۹۷: ۱۰۲-۹۹) می‌پندارند که همچون دوره اشکانی، در دوره هخامنشی نیز نیاکان شاه به مقامی شایسته نیایش می‌رسیدند.

او اشارات الواح بابلی به وجود تندیس داریوش در پرستشگاهی در شهر سپیر در میان‌رودان (از آغاز دوره خشایارشا) و انجام قربانی برای آن را نشان پرستش نیاکان در دوره هخامنشی می‌داند (Jacobs, 2021: 81)؛ دامبروا و نیز باتکیه‌بر گزارش آمیانوس در تلاش است تا نتیجه مشابهی برای ارشک بگیرد (Dąbrowa, 2016)؛ همچنین نک. -Dąbrowa, 2011: 247 (251) و اینورنیتسی نیز بر این تصور است که ساختمان بزرگ نسا مکانی مختص مراسم یادبود و کیش مختص به نیاکان اشکانیان بود (Invernizzi, 2000).

درواقع برخی گزارش‌های اندک منابع مکتوب چون القاب یادشده شاهان اشکانی بر این تصورات دامن زده‌اند؛ همچنین به گزارش موسی خورنی، والارشک که شاهپوری اشکانی بود، در ارمنستان تندیس‌هایی از خورشید، ماه و نیاکانش برآورد و از دیگران خواست تا آن‌ها را نیایش کنند (Moses Khorenats'i, II, 8).

به‌علاوه، برخی چون ولسکی (۱۳۸۳: ۸۴) باتکیه‌بر الواح نسا که ظاهراً در آن‌ها املاکی وقف درگذشتگان شده است، کیش پرستش نیاکان در دوره اشکانی را رایج می‌دانند؛ باین حال از دید نگارنده، چون خداانگاری شاهان ایران، به این شکل موردنظر پژوهشگران نام‌برده، در تاریخ روایی ایران و منابع دینی مرتبط با پیش از اسلام بازتابی نداشته است، بهتر است که آن را در چهارچوبی ایرانی و زردشتی نگریست.

به نظر می‌رسد که در گزارش‌های یادشده و همچنین مواردی چون الگوبرداری از تصاویر و مفاهیم ایزدی یونانی-مقدونیان توسط اشکانیان، با نمونه‌ای رایج در رویکرد دینی شاهان

منطقه مواجه هستیم، یعنی الگوبرداری ظاهری از هنر و ادبیات شاهان و مردم دیگر، در عین حفظ استقلال مفاهیم؛ به این معنی که اگر چه شاهان اشکانی برخی ادعاهای شاهان هلنی را تکرار کرده و نقش برخی خدایان آنان را بر سکه‌های خود ضرب می‌کردند، برداشت خاص خود را از این نام‌ها و تصاویر داشتند.

به این ترتیب، ادعای خدایی مندرج بر سکه‌ها و گزارش شماری از منابع در این باره را می‌توان در دین زردشتی توجیه کرد؛ اشکانیان در نسا تاکستان‌هایی را وقف نیاکانشان کرده بودند و ارشک نیز بنابه گزارش آمیانوس، پس از درگذشتش جایگاهی فرا انسانی یافت؛ احتمالاً تاکستان‌های نسا در واقع وقف فروهر شاهان در گذشته می‌شدند (نک. بویس، ۱۳۸۱: ۱۲۰).

فروهر عضوی پاک و مینوی از وجود انسان در دین زردشتی بود و باور بر این بود که قدرت مینویی فراوانی دارد و هر انسان، فروهر خاص خود را داشت؛ به همین ترتیب، تندیس‌های نیاکان نیز احتمالاً نشانگر فروهر نیاکان شاهان اشکانی بودند (نک. دیونگ، ۱۴۰۰: ۷۸)؛ بنابراین می‌توان پنداشت که گزارش آمیانوس درباره جایگاه خدایی ارشک و جای گرفتن او در میان ستارگان نیز اشاره به فروهر او و ستایشش نزد نوادگانش دارد؛^۲ با این تفاوت که

۱. به عقیده دامبرووا، هرچند آیین پرستش شاهان در میان باورهای دینی اشکانیان، یعنی دین زردشتی جایگاهی نداشت، احتمالاً آنان برای تبلیغ پادشاهی خود و کسب مشروعیت به آن نیاز داشتند (Dąbrowa, 2009: 131-132)؛ اجزای تشکیل‌دهنده ادعای او چندان با هم ارتباط منطقی ندارند. نادری (۱۳۹۷: ۱۲۰) تلاش کرده است تا فرضیه دامبرووا را به این شکل رد کند که داعیه خدایی برخی اشکانیان را باید در سنت سلوکی و الگوبرداری اشکانیان از آنان برای نشان‌دادن چهره فرا انسانی خود، پیگیری کرد؛ با این حال این دیدگاه هم با زردشتی‌بودن اشکانیان و تکیه آنان بر آداب و دین ایرانیان ضدیت دارد و استقلال فکری اشکانیان در عین استفاده از واژه‌ها یا تصاویر مشابه سلوکیان را در نظر نمی‌گیرد.

۲. پانائینو (۱۳۹۹: ۸۳-۸۲) به‌ویژه تأکید دارد که در نوشته‌های آرامی سکه‌های اشکانی نمی‌توان نشانی از ادعای خدایی یافت و این ادعا تنها بر نوشته‌های یونانی تکرار می‌شود و بنابراین می‌توان آن را از منظر ایرانی و در چهارچوب دین به گفته او «مزدیسنی» بررسی کرد که در آن، نثار قربانی به روان شاهان زنده و مرده رایج بود؛ به عقیده البریخت، خداپنداری شاهان اشکانی که احتمالاً از زمان فریابت و در انتساب به ارشک یکم آغاز شد و در گزارش آمیانوس بازتاب یافت را می‌توان به مفاهیم فروهر و فره در دین زردشتی نسبت داد، اما باید دقت داشت که اشکانیان میراثی استبی نیز داشتند و بنابراین خداپنداری شاهان اشکانی کاملاً در دین زردشتی نمی‌گنجد و احتمالاً شاهان اشکانی برابر با ایزدان رده‌پایین ایرانی و نه ایزدان برتر ایرانی قرار می‌گرفتند (Olbrycht, 2011: 234-240). با این حال می‌توان پنداشت که چون فروهر نیز موجودی فرا انسانی و مینوی در دین زردشتی بود، احتمالاً در ترجمه یونانی با خدایان برابر انگاشته شد، درحالی‌که ایرانیان و یونانیان هر کدام مفهوم خاص خود را از این نوشته‌ها برداشت می‌کردند.

به‌نظر می‌رسد فروهر ارشک، به جایگاه بالاتری دست یافته بود؛ چنان‌که خواهد آمد، شاهی نیک و آرمانی در دین زردشتی، در صورت عمل به وظایفی که دین بر دوش او نهاده بود، می‌توانست به جایگاهی برابر با آن «ایزدان و امشاسپندان» دست یابد.

به‌نظر می‌رسد گزارش موسی خورنی نیز برگرفته از منبعی ایرانی است که ظاهراً، ارشک را همچون شاهی آرمانی معرفی می‌کند که خاور زمین را گشود؛ می‌دانیم که کشورگشایی ارشک یکم به پارت و گرگان محدود بود و بنابراین ساخته‌شدن چنین تصویری از ارشک، باید ریشه در تلاش ایرانیان و به‌ویژه اشکانیان برای دادن چهره‌ای آرمانی به او باشد؛ موسی خورنی ادعا می‌کند که داده‌هایش دربارهٔ بخش نخست تاریخ ارمنیان را از اثر شخصی به نام «مار آباس کاتینا»^۱ گرفته است که در دورهٔ آرشاک بزرگ (که خود تلفیقی از شاهان اشکانی تا مهرداد دوم بود)، از منابع بایگانی شهر نینوا بهره برده بود (Moses Khorenats'i, I, 8-9).

این شخص را نمی‌شناسیم و دوراز ذهن است که در سدهٔ ۲-۳ ق.م بایگانی تاریخی در نینوایی که در دورهٔ مادی ویران شد و سپس در دورهٔ اشکانی به‌تدریج رونق خود را بازیافت، وجود داشته باشد. از این گذشته داده‌های موسی خورنی معمولاً با تاریخ آشور، بابل، هخامنشی و اشکانی هم‌خوانی ندارند و به‌وضوح حاصل دستبرد شخصی باگرایشات مسیحی و البته ارمنی هستند.

باین‌حال برخی نام‌ها و رخداد‌های این اثر، قدیمی می‌نمایند و به‌نظر می‌رسد که او داده‌هایش را از برخی مورخان رومی پیش از خود چون اوزبیوس و دیگران برگرفته و البته از داده‌های محلی نیز بهره برده است (Garsoian, 2000). گزارش فرهنگ سودا که از برخی جهات منحصر‌به‌فرد است، به‌نظر می‌رسد که از منبعی ایرانی سرچشمه گرفته است؛ به‌ویژه تأکید این منبع بر زیبایی شاه، چنان‌که به‌کرات در منابع گوناگون گواهی شده است، یک ویژگی ایدئولوژیک ایرانی در ارتباط با شاهان محبوبشان است؛^۲ بنابراین داده‌های بالا دو ویژگی کلی دارند:

نخست این‌که (به احتمال زیاد) از منابع ایرانی برگرفته شده‌اند و دوم این‌که می‌توانند

1. Mar Abas Catina

۲. هرودت بر زیبایی خشایارشا تأکید دارد (Herodot, VII, 187). استرابن گزارشی در دست داشت که داریوش به درازدست مشهور بود و زیباترین مردمان به‌شمار می‌رفت (Strabon, XV, 3, 21). به‌گفتهٔ پلوتارک، داریوش سوم زیباترین و بلندقدترین مردم بود (Plutarch, Alexander, 21). به عقیدهٔ بریان (۱۳۹۱: ۳۶۸-۳۷۰)، زیبایی، تنومندی و جنگاوری شاه، از ویژگی‌های مهم او برای ادعای پادشاهی قلمداد می‌شد؛ برای دیگر منابع دربارهٔ ویژگی‌های ظاهری شاهان هخامنشی نک. (Kuhrt, 2007: 508-509).

به عنوان مکملی برای هم به کار روند و بنابراین، درحقیقت بازگوکننده یک طرح کلی و ایرانی در تعریف از شخصیت ارشک هستند. از داده‌های بالا می‌توان چند ویژگی مهم برای ارشک بیرون کشید: کشورگشایی، دادگری، مردم‌داری، سازندگی، ایمن‌کردن قلمرو، دین‌داری و جایگاه مقدس شاه در میان مردم. این ویژگی‌ها از چه سنت و فرهنگی برمی‌خیزند؟ برای پاسخ به این پرسش، نگاهی به ویژگی‌های شاه نیک و آرمانی در سنت زردشتی می‌اندازیم.

ارشک و شاه آرمانی در دین زردشتی

متون دین زردشتی را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: *اوستای کهن* که مهم‌ترین نماینده آن گاهان زردشت است؛ *اوستای جدید* که خود در زمان‌ها و احتمالاً مکان‌های متفاوت، احتمالاً پیش از برآمدن هخامنشیان سروده شده است و متون پهلوی که مربوط به دوران ساسانی و اسلامی هستند. بدیهی است که جز گاهان، دیگر متون زردشتی یک‌دست نیستند و بنابراین بخش‌های گوناگون آن‌ها به اهداف مشابهی سروده نشده‌اند.

همچنین باید دقت کرد که *اوستا*، مدت‌ها پس از سرایش بخش‌های گوناگونش به نگارش درآمده است و امروزه نیز به‌طور کامل به دست ما نرسیده است؛ باین‌حال به نظر می‌رسد که برخی متون زردشتی از هر سه دسته بالا، در تلاش برای ترسیم یک خط فکری هستند که در آن، ویژگی‌های شاهان آرمانی تشریح شده بود.

زردشت در گاهان چنین آرزو می‌کند: «بگذار فرمانروایانی خوب فرمان برانند، نگذار فرمانروایانی بد بر ما فرمان برانند [بگذار آنان فرمانروایی را در دست گیرند] با کردارهای [برآمده از] بینش نیک» (Gāthās, 1991: 48/5). یکی از مهم‌ترین اصول دین زردشتی، «آشه» است که گاه به صورت تحت‌اللفظی به راستی ترجمه می‌شود. اما آشه چیزی بسیار فراتر و جامع‌تر از راستی است و چنان‌که از گاهان برمی‌آید، نمودی از قدرت و فرمانروایی اهوره‌مزدا است (Gāthās, 1991: 44/9) و بنابراین ضامن نظم جهانی به شمار می‌رود. زردشت خود در گاهان از آشه برای مقاصد مرتبط با فرمانروایی استفاده می‌کند؛ او در گاهان از آشه برای کی‌گشتاسپ فرمانروای محبوب خود درخواست اندیشه نیک (وهومتَه) دارد (Gāthās, 1991: 28.7) و در نهایت، در پایان گاهان این گشتاسپ است که صاحب بینشی است که اهوره‌مزدا با آشه پرورنده است (Gāthās, 1991: 51/16).

همچنین در گاهان، اهوره‌مزدا خود آفریننده آشه است (Gāthās, 1991: 31/8). در گاهان دسته‌ای از فرمانروایان ناشایست به نام «کوی» توصیف شده‌اند که همه (جز کوی‌گشتاسپ) از دید زردشت نامشروع هستند؛ چراکه در دسته دروغ‌زنان و دیوپرستان هستند (Gāthās, 1991:)

32/14, 46, 11) و لذا در تقابل با آشه قرار می‌گیرند.

مبحث امنیت نیز یکی از مهم‌ترین اصول دین زردشتی است که شاید بتوان آن را یکی از مهم‌ترین دلایل پیام‌آوری زردشت دانست، چراکه او خود در گاهان بارها از هجوم اقوام غارتگر به سرزمین‌های آباد شکوه می‌کند و لزوم مقابله با آنان را یادآور می‌شود (Gāthās, 1991: 31/1, 31/15, 31/18, 44/14, 46/4); بنابراین در گاهان، فرمانروای نیک، پیرو راستی، نظم و قانون، دارای اندیشه نیک و نیرومند است و در مقابل فرمانروایان بد قرار می‌گیرد و از طرفی، از گاهان می‌توان لزوم برخورد با ویرانگران را دریافت که جز با گسترش امنیت توسط فرمانروای خوب ممکن نیست.

در *اوستای* متأخر نیز گاه به‌صورت گذرا به شاه نیک و وظایف او اشاره می‌شود؛ هرچند در *اوستای* بازمانده، برنامه‌ای منسجم برای یک شاه آرمانی ترسیم نشده است، از درون‌مایه آن و سنجشش با منابع پهلوی متأخر (نک. ادامه) می‌توان دریافت که زردشتیان به تدریج در حال تدوین برنامه‌ای جامع برای معرفی فرمانروای نیک به جامعه بوده‌اند.

در یسنای هفت‌هات، پادشاهی بهتر قلمداد شده است که برای اهوره‌مزدا و ارته‌وهیسته (اردیبهشت) فرمانروایی کند (یسنا: ۵/۳۵). در جای دیگری از یسنا (۱۶-۲۴/۹)، شهریار کامروا، به یاری هوم نیازمند است و هدف او، ستیزه با دروغ، ستمگران، زیان‌کاران و تقابل با دزدان و راهزنان است. در سنت زردشتی، کی‌گشتاسپ شاهی آرمانی شناخته می‌شود که دوره فرمانروایی‌اش، دوره رونق دین بهی (= زردشتی) و شکست دیوان است و در متن *زند بهمن یسن* (۱۳۸۵: ۳-۴)، فرمانروایی او به‌عنوان شاخه زرین درخت هفت‌شاخه که زردشت به خواب دید، وصف شده است که در آن، آب‌وآتش و گیاه و زمین نگهداری می‌شدند.

این متن، در واقع ترجمه پهلوی یکی از یشت‌های از دست رفته *اوستا* است، اما پیداست که در دوره‌های بعد چندبار بازنویسی شده است. در فروردین یشت (بند‌های ۹۹-۱۰۰)، کی‌گشتاسپ به‌عنوان بازوی دین زردشتی معرفی شده است که برای راستی و پیشرفت کار دین تلاش می‌کند، دینی که از ستور و چراگاه فراوان برخوردار است.

در همین یشت، برخی ویژگی‌های دیگر شاهان نمونه در دین زردشتی نمایان شده‌اند: جمشید کسی است که بر ضد خشک‌سالی و تنگی زندگی، مقاومت می‌کند؛ فریدون کسی است که بر ضد بیماری و ناخوشی ستیزه می‌کند و کی‌خسرو نیز برای پیروزی‌هایش، فرمان‌های استوارش، فرهمندی‌اش، فرزندان نیکش، آگاهی‌اش، مقاومتش در برابر ستمگران و خوشی‌ها و درمان‌های دوره فرمانروایی‌اش ستوده می‌شود (بند ۱۳۵-۱۳۰).

در رام‌یشت (بند ۱۷-۱۵) جمشید به درگاه ایزد وای نیایش می‌کند تا او را در

فناناپذیرکردن انسان‌ها و چهارپایان و آب‌ها و گیاهان یاری رساند تا آن‌که درنهایت، در شهریاری‌اش سرما و پیروی و مرگ و رشک راه نیافت. در زامیاد یشت (بند ۳۴-۳۰)، ویژگی‌های شاهان دارنده فرّه کیانی وصف شده است؛ در پادشاهی جمشید، پادشاهی به هفت کشور ممکن شد و در زمان او، گله‌های خوب، خوراک فراوان و انسان‌های فناناپذیر و آب‌ها و گیاهان خشک ناشدنی وجود داشتند و شاه، به دیوان و کوی‌ها و ستمکاران دست یافت؛ کی گشتاسپ دین‌آگاه نیز که این فره را در اختیار داشت، در راه راستی گام برداشت، دروغ‌پرستان را مغلوب کرد و دین دارنده ستوران و چهارپایان را آزاد ساخت (بند ۸۷-۸۳).

در آبان یشت (بند ۱۲۹)، یکی از ویژگی‌های یک پادشاهی خوب، فراوانی خوراک و آذوقه است و این‌که «آنچه دل کسی بخواهد و آنچه از برای زندگانی خوش به کار آید، فراوان باشد». درنهایت در ونیدیداد نیز که از بخش‌های متأخر *اوستا* است، اهریمن در مقابل آفرینش سرزمین ورته توسط اهوره‌مزدا که زادگاه فریدون بود، گناه بیدادگری را آفرید (فرگرد یکم، بند ۱۸) و بنابراین، بیدادگری در مقابل شخصیت شاه آرمانی، یعنی فریدون قرار می‌گیرد؛ بنابراین می‌توان پنداشت که در *اوستای* متأخر، ویژگی‌های مهمی برای شاه نیک و آرمانی وصف شده‌اند که از میان آن‌ها، توجه به آبادانی، امنیت، دادگری، پیروزمندی و دین‌داری سرآمد هستند.

در متون پهلوی می‌توان برنامه‌ای منسجم‌تر و گویاتر را در ارتباط با شاه آرمانی در دین زردشتی بازیافت. در متن مینوی خرد که بازمانده از دوره ساسانی است، درباره فرمانروایی نیک آمده است:

قدرت نیک آن است که کسی کشور را آبادان و درویشان را آسوده از ستم و داد و آیین را درست نگاه دارد و فرماید و داد و آیین نادرست را دور دارد و آب‌و‌آتش را خوب و به آیین و پرستش ایزدان و کار نیک را رایج دارد و درویشان را یاور و حمایت کند و برای به‌دین مزدیستان تن و حتی جان خویش را بسپارد و اگر کسی است که از راه ایزدان منحرف است، برای تهذیب او دستور دهد و او را گرفتار کند و به راه ایزدان بازآورد و از خواسته‌ای که دارد بهره ایزدان و ایزدیان [مستحقان] و نیکوکرداران و درویشان را ببخشد و تن را به خاطر روان بسپارد. این‌گونه حکمران نیک برابر ایزدان و امشاسپندان خوانده شده است (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۳۰).

و بنابراین فرمانروای نیک با رعایت اصول فوق می‌تواند به جایگاهی برابر با «ایزدان و امشاسپندان» برسد. در دینکرد که از سده سوم هجری به بعد شکل نهایی خود را یافته است،

تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۴، شماره ۳۳، بهار و تابستان ۱۴۰۳ / ۴۷

اما احتمالاً اصلی از دوره ساسانی دارد، داده‌های ارزنده‌ای درباره شاه نیک در سنت زردشتی آمده است؛ در دینکرد سوم (۳۱/۱)، بر لزوم دادگری شهریان و فرمانروایان تأکید شده است و بهبود کار این فرمانروایان در گرو گسترش دادگری قلمداد شده است (۵۴/۱).

در همین اثر، بازداشتن دشمنان، دزدان و ستمگران از مردم و کشور، در کنار از میان بردن تهی‌دستی و نیاز و حتی بیماری، جزئی از وظایف شاه دانسته شده است (۷۸/۱). همچنین وظیفه شاه خوب در دینکرد سوم، نظارت بر حسن انجام خویشکاری (= وظیفه) توسط مردم و کمک به بهبود اوضاع کاری آنان، ساخت بیمارستان و تلاش برای از میان بردن بیماری‌ها عنوان شده است (۷۸-۸۰/۱).

در یکی از جالب‌توجه‌ترین بندهای دینکرد سوم، تلاش نگارندگان بر این بود تا وظایف اصلی شاه خوب از منظر دین زردشتی را فهرست کنند: الگوبرداری از شهریان پیشین؛ خوش‌خویی؛ گزینش دین زردشتی؛ نیک‌خردی و باهوشی؛ رأی استوار؛ نیک‌خواهی برای مردم؛ مهرورزی بر مردم و حتی دشمنان؛ بلندنظری؛ یادکردن گذرا بودن پادشاهی؛ پشتیبانی از هنرها؛ برملاکردن رذائل مردم به‌منظور کاهش آن‌ها؛ همکاری با مردم برای آبادگری و شهرسازی؛ دادگری؛ باردادن به مردم و برگزاری مجلس شورا به هدف دادگری؛ بخشندگی؛ پرهیز از آزمندی؛ بازداشتن بیم و ترس از خود و مردم؛ برکشیدن و نزدیک کردن نیکان به خود؛ به‌کارگماردن کارفرمای کارآموخته به‌منظور گسترش آبادانی؛ پرستش آگاهانه یزدان (۷۱-۷۴/۲)؛ همچنین نک. ۱۸۱/۱-۱۸۰؛ موله، ۱۳۹۵: ۸۷-۶۷.

در جای دیگری از همین کتاب، اوضاع دوره فرمانروایی شاه خوب وصف شده است؛ از منظر دین زردشتی، ویژگی‌های زمانه فرمانروایی یک شاه خوب، فرمانروایی ایزدان بر جهان، گسترش داد و آبادانی و شادمانی، گسترش دانایی و رونق کار دانایان، فراخی و شادمانی مردم و قرارگرفتن هرکس در جای خود و بهره‌مندشدن از شهریاری اورمزد (اهوره‌مزدا) است که در نهایت به نابودی تازش اهریمن و رسیدن زمان نوسازی جهان منجر می‌شود (۱۷۶/۱).

به گفته نویسندگان دینکرد سوم (۱۲۲/۲)، پیامد فرمانروایی شاهی با این ویژگی‌ها آن است که هم تن مردمان پاییده می‌شود و هم روان آنان رستگار می‌گردد و در نتیجه، جهان در راه راست قرار می‌گیرد. در واقع دین زردشتی وظایف سنگینی را به دوش شاه می‌گذارد و در صورت عمل به آن‌ها است که شاه، وجهه یک شاه نیکو و آرمانی را می‌یابد و می‌تواند وظیفه نهایی که خدا بر دوش او نهاده، یعنی هدایت جامعه به سوی نبرد سرنوشت‌ساز با اهریمن را به انجام رساند.

این وظایف، از ویژگی‌های شاه آرمانی در دین زردشتی استنباط می‌شوند؛ به این معنی که

شاهی که این وظایف را به انجام رساند، شاه آرمانی دین زردشتی قلمداد می‌شود و بنابراین، برنامه اجرایی همه شاهان، دست‌کم از جنبه نظری باید در راستای برآورده کردن این وظایف تنظیم می‌شد و در نتیجه، اگر قرار بود زردشتیان شاهی را به عنوان شاه خوب معرفی کنند، ویژگی‌های یادشده را به او نسبت می‌دادند.

براساس بررسی بالا، می‌توان مهم‌ترین این ویژگی‌ها را دین‌داری، برقراری امنیت، پیروزمندی در برابر دشمنان، آبادگری و توجه به خوشی‌های زندگی و مقابله با ناخوشی‌ها، مردم‌داری و دادگری دانست؛ پیداست که این برنامه یک‌باره و در زمان سرایش گاهان تنظیم نشد، بلکه به تدریج تکامل یافت. باید توجه کرد که *اوستا* به‌طور کامل به دست ما نرسیده است و اگر هم در آن تلاشی برای تنظیم فهرستی از ویژگی‌های شاه آرمانی صورت گرفته بود، امروزه از دست رفته است. با این حال منابع متأخر پهلوی نشان می‌دهند که دست‌کم در دوره ساسانی چنین برنامه‌ای تنظیم شده بود و این برنامه، هم‌ارزی جالب توجهی با ویژگی‌های شاه آرمانی در *اوستا* دارد و در نتیجه می‌توان پنداشت که دین زردشتی از دیرباز، در تلاش برای تعریف فهرستی درخور از ویژگی‌های شاه نیک بود.

اگر به گزارش‌های یادشده در آغاز این جستار بازگردیم، می‌توان همه این ویژگی‌ها را در توصیف آرمانی ارشک بازیافت:

الف. آتش جاودان ارشک در گزارش ایسیدروس، می‌تواند نشان از دین‌داری او باشد؛ همچنین تأکید آمیانوس بر این که «همه هم‌میهانش از هر رتبه‌ای با رضایت جمعی در مطابقت با موازین دینشان، خاطره‌اش را همچون کسی که اکنون [پس از مرگش] در میان ستاره‌ها جای گرفته بود، تقدیس کردند»، نشان از جایگاه بارز دینی ارشک دارد؛

ب. ساخت شهرهای و دژهای پرشمار و مستحکم در گزارش یوستینوس و آمیانوس، نشان از تأکید بر تلاش شاه برای حفظ امنیت دارد؛ به‌ویژه تأکید غیرمعمول یوستینوس بر شهر دارا و ویژگی‌های دفاعی این شهر مشخصاً ماهیتی ایدئولوژیک را می‌رساند؛ به گفته آمیانوس، حاصل کار ارشک آن بود که اکنون برعکس گذشته، «پارس» عامل ترس همسایگانش شده است. همچنین تأکید بر این که ارشک پس از کشورگشایی بقیه عمرش را در صلح زیست - که چنان‌که می‌دانیم خلاف واقعیت است - می‌تواند نشان از تأکیدی ایدئولوژیک بر برقراری امنیت و صلح توسط شاه باشد؛

پ. ارشک در گزارش یوستینوس بر سلوکوس دوم و در گزارش آمیانوس بر سلوکوس یکم پیروز می‌شود و در هر دو گزارش بر همسایگانش غلبه می‌یابد، درحالی که موسی خورنی در گزارشی اغراق‌آمیز، او را فاتح همه خاورزمین و بابل می‌داند؛ این گزارش‌ها به شکل

آشکاری ماهیت ایدئولوژیک دارند، به‌ویژه تأکید موسی خورنی و فرهنگ سودا/ بر بیرون‌راندن مقدونیان، می‌تواند ماهیتی مشابه نبرد شاهان آرمانی زردشتی با دروغ‌زنان و ستمگران داشته باشند؛ همچنین گزارش منحصر به فرد فرهنگ سودا/ از شدت در سرکوب شورش‌ها نیز - چنان‌که از کتیبه بیستون داریوش می‌دانیم - می‌توانست از منظر ایدئولوژیک، عملی بر ضد دروغ قلمداد شود؛

ت. شهر دارا که چنان‌که آمد از توصیفی ایدئولوژیک برخوردار است، شهری دلکش و دارای چشمه‌ها و جنگل‌های فراوان توصیف می‌شود و خاک آن، چنان حاصلخیز است که نیازهای شهر را برطرف می‌کند و بنابراین، جنبه آبادگری و توجه شاه به زندگی مادی، نمود بارزی در گزارش یوستینوس یافته است؛ آمیانوس نیز بر شکوفایی شهرهای ساخته شده توسط ارشک تأکید دارد؛

ث. وجود شکارگاه‌های شهر دارا می‌تواند نشانگر توجه شاه به تفریحات روزمره باشد، چه شکار از تفریحات مهم ایرانیان بود؛ شاید دلکشی شهر دارا در همین گزارش نیز چنین منظوری را برساند؛

ج. در گزارش یوستینوس، ارشک با کورش، اسکندر و رمولوس مقایسه می‌شود که برای مردمشان، شاهانی محبوب و مشهور بودند و آمیانوس با تأکید بر این‌که «آنان [= پارتیان/ ایرانیان] هنوز ارشک را همچون خدایی می‌ستایند و بزرگ می‌شمارند و او تا به امروز آن‌چنان پرآوازه است که...» بر محبوبیت او میان مردم گواهی می‌دهد. همو ارشک را «فرمانروایی مهربان برای مردمانش» توصیف کرده است که تأکیدی بر مردم‌داری اوست و گزارش فرهنگ سودا/ از ملامت بودن ارشک با فرمان‌بردارانش را نیز باید در همین راستا سنجید؛ در همین اثر، به دلتنگی پارتیان برای ارشک اشاره می‌شود و در ادامه، این «پارتیان» از شاهان اشکانی تفکیک شده و بنابراین، مقصود مردم‌پارت است که نشان از محبوبیت ارشک میان مردم دارد؛

چ. آمیانوس بر آوازه ارشک در دادگری تأکید دارد و این، نشانگر تأکید منابع تبلیغاتی اشکانی بر این امر است.

تأکید یوستینوس، آمیانوس و فرهنگ سودا/ بر استفاده شاهان پسین اشکانی از نام ارشک،^۱ نشان می‌دهد که ارشک سپس در پادشاهی اشکانی به الگویی برای شاهان پس از خود بدل شد

۱. استرابن نیز به استفاده از نام ارشک برای همه شاهان اشکانی اشاره دارد (Strabon, XV,1,36) و اوزیبوس نیز می‌گوید که نخستین شاه پارتی ارشک بود و به همین دلیل آنان ارشکی نامیده می‌شوند (Eusebius, 2008: 77).

و بنابراین، شخصیتش با شاه آرمانی در فرهنگ ایرانی گره خورد. چنان که دیدیم، همه ویژگی‌های برشمرده شده برای ارشک در منابع، با ویژگی‌های شاه آرمانی در دین زردشتی هم‌خوانی دارند و بنابراین، می‌توان آن‌ها را در هم‌ارزی با یکدیگر قرار داد، به این معنی که ارشک، سپس به شاهی آرمانی برای جانشینانش بدل شد و آنان تلاش کردند تا ویژگی‌هایی که دینشان - دین زردشتی - به شاه خوب نسبت می‌دهد را از آن ارشک بدانند، فارغ از آن که این انتساب راست باشد یا خیر.

نتیجه‌گیری

از اشکانیان نخستین و به ویژه بانی شاهنشاهی اشکانی داده‌چندانی باز نمانده است و این کمبود، در رابطه با فرهنگ و اندیشه حکومتی این دوره بیشتر احساس می‌شود؛ اما برخی منابع یونانی-رومی و ارمنی که خود احتمالاً از برخی منابع برخاسته از ایدئولوژی حکومتی اشکانی سرچشمه گرفته‌اند، می‌توانند در این راستا یاری‌رسان باشند. چهار منبع مهم از این دست، یعنی گزارش‌های یوستینوس، آمیانوس مارکلینوس، موسی خورنی و نویسنده فرهنگ سودا، چهره‌ای آرمانی و برجسته را از بانی شاهنشاهی اشکانی ترسیم کرده‌اند که می‌تواند سرچشمه‌ای ایرانی داشته باشد.

محورهای اصلی این چهره آرمانی عبارت‌اند از کشورگشایی، دادگری، مردم‌داری، سازندگی، ایمن کردن قلمرو، دین‌داری و جایگاه مقدس شاه در میان مردم. هرچند مسئله یافتن خاستگاه این تصویرسازی، چندان ذهن پژوهشگران را درگیر نکرده است، دریافتن آن، می‌تواند اهمیت زیادی در بررسی تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و به‌ویژه شاهنشاهی اشکانی داشته باشد. از بررسی داده‌های بازمانده از لایه‌های گوناگون دین زردشتی می‌توان دریافت که اندیشمندان این دین، به‌مرورزمان در حال تدوین فهرستی گویا از ویژگی‌های شاه آرمانی و مورد قبول دین زردشتی بودند.

از کهن‌ترین لایه اوستا - گاهان - تا متون پهلوی که در اواخر دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی تدوین شده‌اند، زردشتیان ویژگی‌های خاصی را به شاهان آرمانی نسبت می‌دادند و این ویژگی‌ها در طول زمان در حال تکمیل و تنظیم بودند؛ ویژگی‌های شاهان آرمانی در دین زردشتی را می‌توان دین‌داری، برقراری امنیت، پیروزمندی در برابر دشمنان، آبادگری و توجه به خوشی‌های زندگی و مقابله با ناخوشی‌ها، مردم‌داری و دادگری برشمرد.

مقایسه ویژگی‌های برآمده از متون زردشتی درباره شاه آرمانی با ویژگی‌های بازگفته‌شده در منابع یونانی-رومی و ارمنی نشان می‌دهد که این دو، هم‌پوشانی جالب‌توجهی با یکدیگر دارند

و از آنجایی که بیشتر پژوهشگران، اشکانیان را باورمند به دین زردشتی می‌انگارند، می‌توان این تصور را محکم دانست که اشکانیان پس از درگذشت ارشک یکم، ویژگی‌های شاه آرمانی در دین زردشتی را به او نسبت دادند؛ نمی‌دانیم که آیا این ویژگی‌ها واقعاً با شخصیت ارشک هم‌خوانی داشتند یا خیر، اما نتایج مثبت و پایای او در تشکیل شاهنشاهی اشکانی و جایگاه برجسته او در طول این دوره می‌تواند نشانگر ماهیت تاریخی و ویژگی‌های یادشده ارشک باشد.

منابع

- البریخت، مارک یان. (۱۴۰۰). «شکل‌گیری یک خاطره سیاسی: گورش و هخامنشیان در ایدئولوژی سلطنتی دوره سلوکی و اشکانی». کورش بزرگ، زندگی، نظریات و اعتقادات. ویراسته محمدرحیم شایگان. ترجمه خشایار بهاری. تهران: فرزانه روز.
- البروک، اووه. (۱۴۰۰). پارتیان. ترجمه شاهین آریامنش. تهران: پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری.
- اورتوم، نیکلاس لئو. (۱۴۰۱). فرمانروایی خدنگ‌ها. برآمدن شاهنشاهی پارتی در خاورمیانه یونانی‌مآب. ترجمه شاهین آریامنش. تهران: پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری.
- ایسیدروس خاراکسی. (۱۳۹۲). منزلگاه‌های اشکانی. ترجمه علی اصغر میرزایی. تهران: ماهی.
- بال، ترنس و ریچارد دگر. (۱۳۸۶). ایدئولوژی‌های سیاسی و آرمان دموکراتیک. ترجمه احمد صبوری. چاپ ۲. تهران: مرکز چاپ و انتشارات.
- بریان، پی‌یر. (۱۳۸۶). وحدت سیاسی و تعامل فرهنگی در شاهنشاهی هخامنشی. ترجمه ناهید فروغان. تهران: اختران.
- _____ (۱۳۹۱). تاریخ هخامنشی. جلد دهم؛ از کورش تا اسکندر تاریخ شاهنشاهی ایران. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: توس.
- بویس، مری. (۱۳۸۱). زردشتیان، باورها و آداب دینی آن‌ها. ترجمه عسکر بهرامی. تهران: ققنوس.
- پاناینو، آنتونیو. (۱۳۹۹). «پادشاهی مقدس و دیگر جنبه‌های نمادین سلطنتی در ایدئولوژی هخامنشیان و ساسانیان». نهاد پادشاهی در ایران باستان. ویراسته تورج دریایی. ترجمه مهناز بابایی. تهران: پل فیروزه.
- داندامایف، م. ع. (۱۳۵۲). ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی. ترجمه روحی ارباب. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- دوشن‌گیمین، ژاک. (۱۳۸۱). دین ایران باستان. ترجمه رؤیا منجم. تهران: علم.
- دیوینگ، آلبرت. (۱۴۰۰). «پراکندگی منطقه‌ای در دین زردشتی: عصر اشکانیان». زردشت و جهان زردشتی. جلد ۲. گردآوری سعیدرضا منتظری و مجید طامه. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- دینکرد سوم دفتر یکم. (۱۳۸۱). آوانویسی و ترجمه فریدون فضیلت. تهران: فرهنگ دهخدا.

- دینکرد سوم دفتر دوم. (۱۳۸۴). آوانویسی و ترجمه فریدون فضیلت. تهران: مهرآیین.
- دیودروس سیسیلی. (۱۳۸۴). کتابخانه تاریخی. ترجمه حمید بیکنس شورکایی و اسماعیل سنگاری. تهران: جامی.
- رز، جنیفر. (۱۳۹۹). «نقوش مذهبی روی سکه‌های ایران باستان». نهاد پادشاهی در ایران باستان. ترجمه مهناز بابایی. تهران: پل فیروزه.
- زند بهمن یسن. (۱۳۸۵). تصحیح محمدتقی راشد محصل. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سلوود، دیوید. (۱۳۸۰). «سکه‌های پارتی». تاریخ ایران (جلد ۳. قسمت ۱). ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- شوتکی، مارتین. (۱۳۹۲). «منابعی در مورد تاریخ ماد آتروپاتنه و هیرکانیا در عهد اشکانیان». ترجمه هوشنگ صادقی. امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع آن. ویراسته یوزف ویزهوفر. تهران: فرزانه روز.
- شیپمان، کلاوس. (۱۳۹۸). مبانی تاریخ پارتیان. ترجمه هوشنگ صادقی. تهران: فرزانه روز.
- کالج، مالکوم. (۱۳۸۸). اشکانیان. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: هیرمند.
- کریستن سن، آرتور. (۱۳۱۴). وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان. ترجمه مجتبی مینوی. [بی‌جا].
- گوتشمید، آلفرد فن. (۲۵۳۶). تاریخ ایران و ممالک هم‌جوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان. ترجمه کی‌کاوس جهان‌داری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- گیرشمن، رومن. (۱۳۷۰). هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی. ترجمه بهرام فره‌وشی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- موله، ماریان. (۱۳۹۵). آیین، اسطوره و کیهان‌شناسی در ایران باستان. ترجمه محمد میرزایی. تهران: نگاه معاصر.
- مینوی خرد. (۱۳۵۴). ترجمه احمد تفضلی. تهران: چاپخانه رز.
- نادری، فرشید. (۱۳۹۷). «مبانی و ریشه‌های مشروعیت شاه در دوره اشکانی». تاریخ اسلام و ایران. ۲۸ (۳۹). ۱۰۷-۱۳۱. <https://doi.org/10.22051/hii.2018.19561.1600>
- ولسکی، یوزف. (۱۳۸۳). شاهنشاهی اشکانی. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- ویزهوفر، یوزف. (۱۳۹۳). ایران باستان. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- یارشاطر، احسان. (۱۳۸۰). «پیشگفتار». تاریخ ایران (جلد ۳. قسمت ۱). ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- یاکوبس، برونو. (۱۳۹۷). «ارزیابی شمایل‌نگاری خدا و شاه در هنر هخامنشی». ترجمه رضا اردو و حسین مالکی لوطکی. جنای شاپور. ۴ (۱۶). ۸۶-۱۰۷. <http://noo.rs/RlmMC>
- یسن، ۲ جلد. (۲۵۳۶). ترجمه و گزارش ابراهیم پورداوود. زیر نظر بهرام فره‌وشی. تهران: دانشگاه تهران.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۴، شماره ۳۳، بهار و تابستان ۱۴۰۳ / ۵۳

یشت‌ها، ۲ جلد. [بی‌تا]. ترجمه ابراهیم پورداوود. به‌کوشش بهرام فره‌وشی. بمبئی: انجمن زردشتیان ایرانی.

- Ammianus Marcellinus. 1862. *The Roman History*. Translated by C.D. Yonge, London: Henry G. Bohn, York ST.
- Balakhvantsev, A. S. 2015. "Two Antique Traditions on the Early History of Parthia". *учёные записки казанского университета*.
- Dąbrowa, Edward. 2008. "The Political Propaganda of the First Arsacids and its Targets (From Arsaces I to Mithradates II)", *Parthica*.
- Dąbrowa, Edward. 2009. "Mithradates I and the Beginning of the Ruler-Cult in Parthia". *Electrum*. Vol. 15.
- Dąbrowa, Edward. 2011. "ΑΡΣΑΚΕΣ ΘΕΟΣ, Observations on the Nature of the Parthian Ruler-Cult", *Un Impaziente Desiderio di Scorrere il Mondo*, Le Lettere Firenze
- Dąbrowa, Edward. 2016. "Kingship II. Parthian Period". *Encyclopaedia Iranicaonline*.
- De Jong, Albert. 2010. "Religion in the Achaemenid Court". *The Achaemenid Court*. Edited by Bruno Jacobs and Robert Rollinger, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- De Jong, Albert. 2013. "Religion in Iran: The Parthian and Sasanian Periods (247 BCE-654 CE)". *The Cambridge History of Religions in the Ancient World*. Vol. 2, Edited by M. R. Salzman and W. Adler, Cambridge: Cambridge University Press.
- Drijvers, Jan Willem. 1999. "Ammianus Marcellinus' Image of Arsaces and Early Parthian History". *The Late Roman World and its Historian*. Edited by J. W. Drijvers and D. Hunt, Taylor and Francis Group.
- Eusebius, 2008, *Eusebius' Chronicle*, Translated by Robert Bedrosian, Long Branch: Sources of the Armenian Tradition.
- Fabian, Lara. 2020. "The Arsakid Empire". *Handbook of Ancient Afro-Eurasian Economies*. Vol I, Edited by Sitta Von Reden, Boston: Walter de Gruyter GmbH.
- Garsoian, Nina. 2000. "Movsēs Xorenac'i". *Encyclopaedia Iranicaonline*.
- Gāthās. 1991. *The Gāthās of Zarathushtra and the Other Avestan Texts*. by Helmut Humbach in Collaboration With Josef Elfenbein and Prods O. Skjaervo, Heidelberg: Carl Winter.
- Hauser, Stefan R. 2012. "The Arsacid (Parthian) Empire". *A Companion to the Archaeology of the Ancient Near East*. Edited by D. T. Potts, Blackwell Publishing.
- Invernizzi, Antonio. 2000. "Nisa", *Encyclopaedia Iranicaonline*.
- Jacobs, Bruno. 2021. "The Achaemenid Empire", *Iran, Five Millennia of Art and Culture*, Edited by Ute Franke and Others, Berlin: Museum für Islamische Kunst.
- Justinus. 1994. *Epitome of the Philippic history of Pompeius Trogus*. tr. Yardley, Scholar press: Atlanta.
- Kuhr, Amelie. 2007. *The Persian Empire*. London and New York: Routledge.
- Moses Khorenats'i. 1978. *History of the Armenians*. Translated by Robert W. Thomson, Cambridge Massachusetts, London: Harvard University Press.
- Olbrycht, Marek Jan. 1997. "Parthian Kings Tiara – Numismatic Evidence and Some Aspects of Arsacid Political Ideology", *Notae Numismaticae*, 2.
- Olbrycht, Marek Jan. 2011. "Tytulatura Pierwszych Arsakidow I Jej Polityczno-Religijne Konotacje". *The World of Antiquity, its Polish Researchers and the Cult of the Ruler*. Publishing House of the Poznan Society.
- Olbrycht, Marek Jan. 2014. "Parthians, Greek Culture and Beyond". *Within the Circle of Ancient Ideas and Virtues*. Edited by Kamilla Twardowska and Others, Krakow.
- Olbrycht, Marek Jan. 2016. "The Sacral Kingship of the Early Arsacids I. Fire Cult and Kingly Glory". *Anabasis*. 7.
- Olbrycht, Marek Jan. 2021. *Early Arsakid Parthia (ca. 250- 165 B.C.)*. Leiden; Boston: Brill.
- Plutarch. 1918. *Plutarch's Lives*. Translated by Bernadotte Perrin, London : William Heinemann LTD; Cambridge Massachusetts: Harvard University Press.
- Sarkhosh Curtis, Vesta. 2007. "Religious Iconography on Ancient Iranian Coins". *After Alexander, Central Asia Before Islam*. Edited by Joe Cribb and Georgina Herrmann, Oxford University Press.

- Shahbazi, A. Sh. 1993. "Coronation", *Encyclopaedia Iranicaonline*.
- Strabon. 1930. *The Geography*. edited by T.E.Page , E.Capps, W.H.D.Rouse, Translated By Horace Leonard Jones, Loeb Classical Library, London : William Heinemann LTD; Cambridge Massachusetta: Harvard University Press.
- Suda Lexicon*, 2001, Translated by Jennifer Benedict, *Suda On Line*, https://www.cs.uky.edu/~raphael/sol/sol-cgi-bin/search.cgi?search_method=QUERY&login=guest&enlogin=guest&page_num=1&user_list=LIST&searchstr=arsaces&field=any&num_per_page=25&db=REAL
- Svidae Lexicon*, 2001, Edited by Ada Adler, Leipzig: K. G. Saur.
- Tarn, W. W. 1938. *The Greeks in Bactria & India*. Cambridge University Press.
- Wiesehofer, Josef. 1996. "King of Kings and Philhellen: Kingship in Arsacid Iran", *Aspects of Hellenistic Kingship*, Edited by Per Bilde, Troels Engberg-Pedersen, Lise Hannestad and Jan Zahle, Aarhus University Press.
- Wolski, Jozef. 1966. "Les Achéménides et les Arsacides. Contribution à l'histoire de la formation des traditions iraniennes", *Syria*, 43.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

List of Sources with English Handwriting

- Ammianus Marcellinus. 1862. *The Roman History*. Translated by C.D. Yonge, London: Henry G. Bohn, York ST.
- Balakhvantsev, A. S. 2015. "Two Antique Traditions on the Early History of Parthia". *ученые записки казанского университета*.
- Ball, Terence and Richard Dagger. 2007. *Political Ideologies and Democratic Ideal*. Translated by Ahmad Saburi, Tehran: Ministry of Foreign Affairs [In Persian].
- Boyce, Mary. 2002. *Zoroastrians, Their Religious Beliefs and Practices*. Translated by Askar Bahrami, Tehran: Qoqnūs [In Persian].
- Briant, Pierre. 2007. *Pouvoir Central et Polycentrisme Culturel dans L'empire Achemenide*. Translated by Nahid Forughan, Tehran: Akhtarān [In Persian].
- Briant, Pierre. 2012. *Achaemenid History*. Vol. 10. *Histoire de L'empire Perse de Cyrus a Alexandre*. Translated by Morteza Saghebfar, Tehran: Tus [In Persian].
- Christensen, Arthur. 1935. *The nation, the state, and the court during the Sasanian Empire*. Translated by Mojtaba Minovi [In Persian].
- Colledge, Malcom. 2009. *Parthians*. Translated by Mas'ud Rajabnia, Tehran: Hirmand [In Persian].
- Daḡbrowa, Edward. 2008. "The Political Propaganda of the First Arsacids and its Targets (From Arsaces I to Mithradates II)", *Parthica*.
- Daḡbrowa, Edward. 2009. "Mithradates I and the Beginning of the Ruler-Cult in Parthia". *Electrum*. Vol. 15.
- Daḡbrowa, Edward. 2011. "ΑΡΣΑΚΕΣ ΘΕΟΣ, Observations on the Nature of the Parthian Ruler-Cult", *Un Impaziente Desiderio di Scorrere il Mondo*, Le Lettere Firenze
- Daḡbrowa, Edward. 2016. "Kingship II. Parthian Period". *Encyclopaedia Iranicaonline*.
- Dandamayev, M. 1973. *Iran during the era of the first Achaemenid kings*, Translated by Ruhi Arbab, Tehran: Book translation and publishing company [In Persian].
- De Jong, Albert. 2010. "Religion in the Achaemenid Court". *The Achaemenid Court*. Edited by Bruno Jacobs and Robert Rollinger, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- De Jong, Albert. 2013. "Religion in Iran: The Parthian and Sasanian Periods (247 BCE-654 CE)". *The Cambridge History of Religions in the Ancient World*. Vol. 2, Edited by M. R. Salzman and W. Adler, Cambridge: Cambridge University Press.
- De Jong, Albert. 2021. "Regional Variation in Zoroastrianism: The Case of the Partians", *Zoroaster and the Zoroastrian World*, Vol. 2. Edited by Saeedreza Montezeri and Majeed Tame. Qom: University of Religions and Denominations [In Persian].
- Dinkard III, Book I*. 2002. Translated by Fereydun Fazilat. Tehran: Farhange Dehḡodā [In Persian].
- Dinkard III, Book II*. 2005. Translated by Fereydun Fazilat. Tehran: Mehrāyīn [In Persian].
- Diodorus Siculus. 2005. *Bibliothèque Historique*. Translated by Hamid Bikas Shurakayee and Esmael Sangari, Tehran: jāmi [In Persian].
- Drijvers, Jan Willem. 1999. "Ammianus Marcellinus' Image of Arsaces and Early Parthian History". *The Late Roman World and its Historian*. Edited by J. W. Drijvers and D. Hunt, Taylor and Francis Group.
- Duchesne-Guillemin, Jacques. 2002. *Religion of Ancient Iran*. Translated by Roya Monajjem, Tehran: 'Elm [In Persian].
- Ellerbrock, Uwe. 2021. *Parther*. Translated by Shahin Aryamanesh, Tehran: Cultural Heritage and Tourism Research Institute [In Persian].
- Eusebius, 2008, *Eusebius' Chronicle*, Translated by Robert Bedrosian, Long Branch: Sources of the Armenian Tradition.
- Fabian, Lara. 2020. "The Arsakid Empire". *Handbook of Ancient Afro-Eurasian Economies*. Vol I, Edited by Sitta Von Reden, Boston: Walter de Gruyter GmbH.
- Garsoian, Nina. 2000. "Movsēs Xorenac'i". *Encyclopaedia Iranicaonline*.
- Gāthās*. 1991. *The Gāthās of Zarathushtra and the Other Avestan Texts*. by Helmut

- Humbach in Collaboration With Josef Elfenbein and Prods O. Skjaervo, Heidelberg: Carl Winter.
- Girshman, Roman. 1991. *L'art de L'Iran Parthes et Sassanides*, Translated by Bahram Farahvashi, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company [In Persian].
- Gutschmid, Alfred von. 1977. *Geschichte Irans und seiner Nachbarländer von Alexander dem Großen bis zum Untergang der Arsaciden (History of Iran and its neighboring countries of Alexander the Great to the fall of the Arsacidae)*. Translated by Keykawus Jahandari, Tehran: Book translation and publishing company [In Persian].
- Hauser, Stefan R. 2012. "The Arsacid (Parthian) Empire". *A Companion to the Archaeology of the Ancient Near East*. Edited by D. T. Potts, Blackwell Publishing.
- Invernizzi, Antonio. 2000. "Nisa", *Encyclopaedia Iranicaonline*.
- Isidore of Charax. 2008. *Parthian Stations*. Translated by Aliasghar Mirzayee, Tehran: Māhī [In Persian].
- Jacobs, Bruno. 2018. "Die Iconographische Angleichung von Gott und König in der Achamenidischen Kunst", Translated by Reza Ordu and Hosein Maleki Lutaki, *Jondi Shapur*, Year 4, No. 16. [In Persian].
- Jacobs, Bruno. 2021. "The Achaemenid Empire", *Iran, Five Millennia of Art and Culture*, Edited by Ute Franke and Others, Berlin: Museum für Islamische Kunst.
- Justinus. 1994. *Epitome of the Philippic history of Pompeius Trogus*. tr. Yardley, Scholar press: Atlanta.
- Kuhrt, Amelie. 2007. *The Persian Empire*. London and New York: Routledge.
- Minooye Kherad. 1975. Translated by Ahmad Tafazzoli, Tehran: Roz. [in Persian].
- Mole, Marijan. 2016. *Culte, Mythe et Cosmologie dans L'Iran Ancien*, Translated by Mohammad Mirzayee, Tehran: Negāhe Mo'āser [In Persian].
- Moses Khorenats'i. 1978. *History of the Armenians*. Translated by Robert W. Thomson, Cambridge Massachusetts, London: Harvard University Press.
- Naderi, Farshid. 2018. "The foundations and roots of the king's legitimacy in the Parthian period", *History of Islam and Iran*, year 28. No. 39 (129). DOI: 10.22051/hii.2018.19561.1600 [in Persian].
- Olbrycht, Marek Jan. 1997. "Parthian Kings Tiara – Numismatic Evidence and Some Aspects of Arsacid Political Ideology", *Notae Numismaticae*, 2.
- Olbrycht, Marek Jan. 2011. "Tytułatura Pierwszych Arsakidow I Jej Polityczno-Religijne Konotacje". *The World of Antiquity, its Polish Researchers and the Cult of the Ruler*. Publishing House of the Poznan Society.
- Olbrycht, Marek Jan. 2014. "Parthians, Greek Culture and Beyond". *Within the Circle of Ancient Ideas and Virtues*. Edited by Kamilla Twardowska and Others, Krakow.
- Olbrycht, Marek Jan. 2016. "The Sacral Kingship of the Early Arsacids I. Fire Cult and Kingly Glory". *Anabasis*. 7.
- Olbrycht, Marek Jan. 2021. *Early Arsakid Parthia (ca. 250- 165 B.C.)*. Leiden; Boston: Brill.
- Olbrycht, Marek Jan. 2021. "The Shaping of Political Memory: Cyrus and the Achaemenids in the Royal Ideologies of the Seleucid and Parthian Periods". *Cyrus the Great: Life and Lore*, Edited by M. R. Shayegan, Translated by Khashayar Bahari, Tehran: Farzāne Rooz [In Persian].
- Overtoom, Nikolaus Leo. 2022. *Reign of Arrows*. Translated by Shahin Aryamanesh, Tehran: Cultural Heritage and Tourism Research Institute [In Persian].
- Panaino, Antonio. 2020. "Sacred Kingship and Other Symbolic Aspects of Monarchy in Achaemenid and Sasanian Ideology", *the institution of monarchy in ancient Iran*, Edited by Touraj Daryaee, Translated by Mahnaz Babayee, Tehran: Pole Firooze [In Persian].
- Plutarch. 1918. *Plutarch's Lives*. Translated by Bernadotte Perrin, London: William Heinemann LTD; Cambridge Massachusetts: Harvard University Press.
- Roz, Jennifer. 2020. "Religious motifs on ancient Iranian coins". *The institution of monarchy in ancient Iran*, Edited by Touraj Daryaee, Translated by Mahnaz Babayee, Tehran: Pole Firooze [In Persian].
- Sarkhosh Curtis, Vesta. 2007. "Religious Iconography on Ancient Iranian Coins". *After Alexander, Central Asia before Islam*. Edited by Joe Cribb and Georgina Herrmann,

- Oxford University Press.
- Schottky, Martin. 2013. "Sources on the History of Media Atropatene and Hyrcania in Parthian Era". *The Arsacid Empire: Sources and Documentation (Das Partherreich und Seine Zeugnisse)*. Translated by Hushang Sadeghi, Tehran Farzane Rooz [In Persian].
- Schippmann, Klaus. 2019. *Grundzuge der Parthischen Geschichte*, Translated by Hushang Sadeghi, Tehran Farzāne Rooz [In Persian].
- Sellwood, David. 2001. "Parthian Coins". *The Cambridge History of Iran*. Vol. 3. Part 1. Translated by Hasan Anoushe, Tehran: Amīrkabīr [In Persian].
- Shahbazi, A. Sh. 1993. "Coronation", *Encyclopaedia Iranicaonline*.
- Strabon. 1930. *The Geography*. Edited by T.E.Page , E.Capps, W.H.D.Rouse, Translated By Horace Leonard Jones, Loeb Classical Library, London : William Heinemann LTD; Cambridge Massachusetts: Harvard University Press.
- Suda Lexicon*, 2001, Translated by Jennifer Benedict, *Suda On Line*, https://www.cs.uky.edu/~raphael/sol/sol-cgi-bin/search.cgi?search_method=QUERY&login=guest&enlogin=guest&page_num=1&user_list=LIST&searchstr=arsaces&field=any&num_per_page=25&db=REAL
- Svidae Lexicon*, 2001, Edited by Ada Adler, Leipzig: K. G. Saur.
- Tarn, W. W. 1938. *The Greeks in Bactria & India*. Cambridge University Press.
- Wiesehofer, Josef. 1996. "King of Kings and Philhellen: Kingship in Arsacid Iran", *Aspects of Hellenistic Kingship*, Edited by Per Bilde, Troels Engberg-Pedersen, Lise Hannestad and Jan Zahle, Aarhus University Press.
- Wiesehofer, Josef. 2014. *Ancient Persia*, Translated by Morteza Thaghebfar, Tehran: Qoqnūs [In Persian].
- Wolski, Jozef. 1966. "Les Achéménides et les Arsacides. Contribution à l'histoire de la formation des traditions iraniennes", *Syria*, 43.
- Wolski, Josef. 2004. *Parthian Empire*. Translated by Morteza Thaghebfar. Tehran: Qoqnūs [In Persian].
- Yashts*. Translated by Ebrahim Pourdavood, by Bahram Farahvashi, Bombai: Iranian Zoroastrian Association [In Persian].
- Yasna*. 1977. Translated by Ebrahim Pourdavood. by Bahram Farahvashi. Tehran: Tehran University [In Persian].
- Yarshater, Ehsan. 2001. "Introduction", *the Cambridge History of Iran*. Vol. 3. Part 1. Translated by Hasan Anoushe, Tehran: Amīrkabīr [In Persian].
- Zand-e Bahman Yasn*. 2006. Translated by Mohammadtaghi Rashedmohassel, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies [In Persian].



پرتال جامع علوم انسانی

Reflection of the character of Arsaces I as the Ideal King of Zoroastrianism in Greco-Roman Historiography¹

Amin Babadi²

Received: 2025/04/07
Accepted: 2025/06/12

Abstract

In Greco-Roman sources such as the accounts of Justinus, Ammianus, and the Suda Lexicon, as well as the accounts of Moses Khorenats'i, Arsaces, the founder of the Parthian Empire, is attributed with characteristics such as the conquest of lands, justice, public service, construction, securing the territory, piety, and the sacred position of the king among the people, which apparently represent an ideal and virtuous king. Since there is not much data on the history of political thought of the Parthian Empire, researchers face difficulties in investigating the origin of these characteristics and attributing them to the founder of the greatest enemy of the Roman Empire. Therefore, the main question of the present study is: What idealistic view does the image of Arsaces I in the Greco-Roman sources related to the Parthian period reflect? The findings of the present study, which is conducted using the content analysis method, will show that the aforementioned sources are of Iranian origin and their source can be considered the definition of the ideal king in Zoroastrianism, which was taking shape over time and in various Zoroastrian religious sources. The results of the present study are useful in examining the history of political thought of the Parthian Empire and ancient Iran.

Keywords: Arsaces I, Ideal King, Zoroastrianism, Arsacid Kingdom, Political thought.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. DOI: 22051/hph.2025.50752.1799

2. PhD in Ancient Iranian History, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran: aminbabadi69@ut.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507